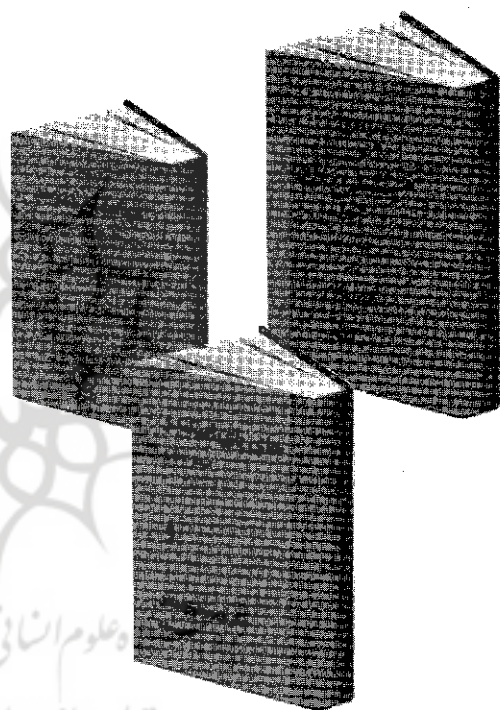


## بلوچستان در سفرنامه‌های اروپاییان

• دکتر عباس سرافرازی  
هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان



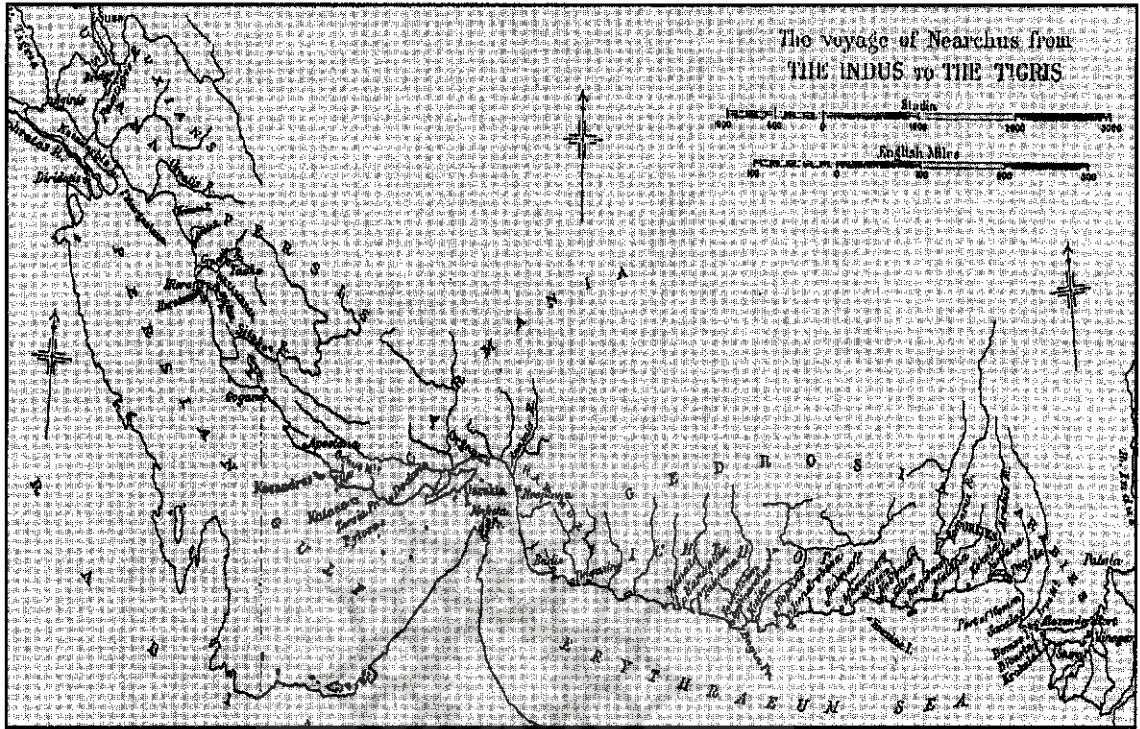
درباره ایران است و در بسیاری از آن‌ها اشاره‌ای نیز به بلوچستان شده است.

از زمانی که انگلیسی‌ها انتونی جنکینسون (Anthony Jenkinson) را به ایران فرستادند (۱۵۶۱ میلادی) و با آمدن برادران شرلی (۱۵۹۸ / ۱۰۰۷) که از خود سفرنامه‌ای بر جای گذاشتند<sup>۱</sup>، علاقه‌مندی انگلیسی‌ها به ایران فزونی گرفت. با نفوذ و تسلط انگلیسی‌ها بر هند، شناسایی شبه قاره هند از جمله بلوچستان ابعاد جدیدی یافت. با شروع رقابت بین انگلیس، فرانسه و روسیه نیز شناخت هندوستان و سرزمین‌های همجوار آن وارد مرحله جدیدی شد و صدها محقق و پژوهشگر و مأموران سیاسی و نظامی اروپایی در لباس‌های مختلف در صدد مطالعه سرزمین بلوچستان برآمدند که یکی از اهداف اصلی همه آن‌ها شناسایی و یافتن راه‌های مختلفی بود که به هندوستان ختم می‌شد. انگلیسی‌ها نیز در صدد پیدا نمودن راه‌هایی بودند که از طریق آن‌ها از نفوذ اروپائیان در هند ممانعت به عمل آورند.

این گروه سیاحان اروپایی معمولاً گزارش و شرح سفر خود را می‌نوشتند. تعدادی محدود از آن‌ها اجازه انتشار یافت و تعداد کثیری از آن‌ها بنا بر مصالح سیاسی هرگز منتشر نشد. از گزارش‌هایی که انتشار یافته و به فارسی نیز ترجمه شده، تعدادی در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته‌اند. مسلم است که تعداد سفرنامه‌های اروپائیان بسیار بیشتر است که به رویت نگارنده نرسیده و امکان دسترسی به آن‌ها مسیر نبوده است. از آن جا که انگلیسی‌ها نسبت به سایر دولت‌های اروپایی منافعی

با استیلای ترکان بر قسطنطنیه، راه تجارت اروپا با مشرق زمین بسته شد و ارتباط اروپائیان با کشورهای آسیایی مشکل گردید. با این حال، اروپائیان که به کالاهای آسیایی احتیاج داشتند در صدد برآمدند برای رسیدن به ایران و هندوستان و چین راه دیگری پیدا کنند، همین امر و شرح گزارش سفر مارکوپولو در خصوص سرزمین‌های شرقی جزو انگیزه‌هایی بود که اروپائیان را به جست‌وجو برای رسیدن به هندوستان برانگیخت و دریانورد پرتغالی واسکودگاما و پس از وی آلفونسو دوالبوکرک و... روانه خلیج فارس شدند و شهرهای ساحلی عمان، مسقط، جزیره هرمز و بندر گمبرون را تصرف کردند. از این زمان تلاش برای شناسایی سرزمین‌های ناشناخته مشرق زمین آغاز شد و کتاب‌ها، گزارش‌ها و سفرنامه‌های بسیاری در زمینه شناخت این سرزمین نوشته شد. تعداد بسیاری از این سفرنامه‌ها

نقشه ترسیم شده براساس مشاهدات نثارخوس در سفر دریایی‌اش از سند به دجله، از کتاب Anabasis of Alexander نوشته Arrian



۲- گزارش آقای احمد مستوفی به نام سفر دریایی نثارخ در سواحل عمان و خلیج فارس که در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال سوم، شماره چهارم چاپ شده است. مقاله آقای مستوفی ترجمه سطر به سطر سفرنامه نمی‌باشد، بلکه شرحی است که نامبرده با توجه به متن آریان ارائه نموده و توضیحاتی را در رابطه با سفر اسکندر آورده که با دخل و تصرف‌هایی در این گزارش ذکر گردیده است.

۳- گزارش نسبتاً مفصلی نیز در نشریه شوهاز<sup>۴</sup> آمده است. نویسنده آن که ا.ح. هوشنگ نام دارد، دو قسمت از بخش‌های تاریخ آریان را با دقت ترجمه نموده و این دو بخش را تحت عناوین، مسافرت دریائی نثارخوس و شرح مسافرت اسکندر از گندروسیا آورده است. او مقدمه و توضیحات نسبتاً خوبی را که به نظر می‌رسد از نقد و بررسی‌های محققان اروپایی بر شرح سفر اسکندر و نثارخ اخذ شده نیز بر گزارش اصلی افزوده است.

۴- شرح نسبتاً مختصری که سرپرسی سایکس<sup>۵</sup> در سفرنامه ده هزار میل در ایران آورده است. گرچه مطلب سایکس در خصوص خط سیر اسکندر از سند تا کارون موجز و کوتاه است، اما به جهت تطبیق اسامی آبادی‌های آن وقت یا زمان حاضر، قابل توجه می‌باشد. سایکس عنوان نموده جریان سفر اسکندر را در یک قسمت دیگر این تألیف مفصل ذکر خواهد نمود، ولی دیگر توضیحی در این رابطه نداده است. لشکر کشی اسکندر مقدونی به آسیا را باید جزو بزرگترین سفرهای دنیای قدیم به

بیشتری در بلوچستان داشتند، بسیاری از سفرنامه‌ها، تألیف آن‌ها است. از آن جایی که شرح لشکر کشی اسکندر به هند و گزارش نثارخوس (نثارک) دریاسالار او یکی از علت‌های برانگیختن اروپائیان به سوی شرق بود، ابتدا به گزارش شرح سفر نثارک می‌پردازیم.

سفرنامه نثارک (نثارخوس): از دوران قبل از اسکندر مقدونی در مورد تاریخ منطقه بلوچستان اطلاعات بسیار ناچیزی وجود دارد و اساساً این اطلاعات متکی بر گفته‌های بسیار پراکنده تاریخ نگاران یونانی و کتیبه‌های بازمانده دوره هخامنشی است. این اطلاعات بسیار محدود بوده و هنوز به طور علمی کاوش‌های باستان‌شناسی در این منطقه صورت نگرفته است. بنابراین می‌توان گفت قدیمی‌ترین اطلاعات در خصوص بلوچستان، به ویژه در ارتباط با آبادی‌ها، فواصل جغرافیایی و وضعیت توپوگرافی منطقه از یادداشت‌های نثارخوس (نثارخوس)، دریاسالار اسکندر مقدونی به دست می‌آید. مسافرت دریایی اسکندر به صورت مفصلی در بخش اندیکای آریبوس آریان آمده است. گزارش سفر نثارخوس تا کنون به فارسی در منابع مختلفی ترجمه شده است که عبارتند از:

۱- ترجمه محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب مرآت البلدان<sup>۶</sup>، وی این قسمت را از کتاب هفتم آریان به نام ایندیکا به صورت آزاد ترجمه کرده و در آن دخل و تصرف‌هایی انجام داده است.





قلعه پرتغالی‌ها -  
چابهار - بندر تیس

حوزه مأموریت پاتینجر  
به مراتب وسیع‌تر از  
حوزه مأموریت گرانت  
بود و از همین جهت  
او نه تنها به بررسی  
بخش غربی بلوچستان  
پرداخت، بلکه بلوچستان  
شرقی و سند را نیز  
شناسایی نمود

که قصد اسکندر رسیدن به دریای عربستان و در صورت لزوم کمک به نیروی دریایی خود بود. والا چنان که آریان که قول نثارک ذکر کرده «مبادرت به این عمل، از نقطه نظر جاه‌طلبی نبوده است»<sup>۶</sup>. اعتماد السلطنه معتقد است: «مقصود اسکندر از مامور نمودن نثارک به این سفر دریایی این بود که سواحل بلوچستان و کرمان و خوزستان و غیره را به دقت ملاحظه نماید و معلوم کند که می‌توان از مصر به ایران و هندوستان مرآوده تجارتی پیدا کرد یا نه و شاید اسکندر در صدد بوده ممالکی را که مسخر نموده و حدود آن‌ها را که به دریا منتهی می‌شده علی‌التحقیق بدانند.»<sup>۷</sup> در خصوص عبور اسکندر سه نظر کلی وجود دارد: بعضی علت مسافرت را اقتصادی و برخی آن را ناشی از نا آگاهی اسکندر از منطقه می‌دانند. این دو دسته به دنبال پاسخی عقلانی و منطقی بوده‌اند. ولی عده‌ای علت عبور اسکندر از بلوچستان را با دیدگاه‌های ماجراجویانه و قهرمانانه توضیح می‌دهند که حالتی غیر منطقی دارد. به هر حال و به هر علتی که مسافرت اسکندر و نثارخوس صورت گرفته است، از آن جا که این سفرنامه قدیمی‌ترین اطلاعات تاریخی و جغرافیایی از سرزمین بلوچستان را در اختیار محققانی که در مورد بلوچستان مطالعه می‌کنند قرار می‌دهد، حائز اهمیت است. از

شمار آورد. گرچه این سفر به منظور کشور گشایی صورت گرفت، اما از سفرهای جغرافیایی بزرگ به حساب می‌آید و باعث کشف نواحی داخلی آسیا شد که تا آن زمان از آن جا اطلاعاتی در دست نبود. شرح سفرنامه اسکندر اولین و قدیمی‌ترین سفرنامه اروپائیان در خصوص ایران، هند، بلوچستان و خلیج فارس است که نثارک (نثار خوس) دریا سالار اسکندر آن را نوشته و آریان در تاریخ خود آن را ذکر کرده است. نثارک شرح سفر نامه خود را از دهانه رود سند تا آخرین روز سفر به رشته تحریر در آورده است. می‌توان گفت نثارک، اولین ناخدای بزرگ و نخستین مسافری است که در دریای هند و ایران سفر کرده است. وی سواحل مکران و دریای فارس را در سال ۳۲۶ قبل از میلاد سیاحت نموده است. با توجه به سفرنامه وی بود که هزار و چهار صد سال پس از او پرتغالی‌ها به خلیج فارس آمدند و نوشته‌های او انگلیسی‌ها را به فکر تصرف هندوستان انداخت. برای اکثر نویسندگان این سؤال مطرح است که چرا اسکندر راه بیابان بلوچستان را برای عبور انتخاب کرد، در حالی که کراتروس با عده کثیری از اسرا و فیل‌های جنگی و بار و بانه سنگین بدون مواجهه با اشکال زیادی از شاهراه بزرگی عبور نموده و با سلامتی در کرمان به اسکندر ملحق شد. سایکس معتقد است

## اولین گامی که اروپاییان پس از اسکندر مقدونی برای شناخت بلوچستان برداشتند، مسافرت کاپیتان گرانگ انگلیسی به آن سرزمین بود

دروغ تاریخی می‌دانند. به هر صورت اغلب تحقیقات ایرانی فاقد دقت لازم و توأم باسهل انگاری‌هایی است که تا حدود زیادی احساسی و بدون پایه و دقت علمی است.

به هر حال گویا حدیث اسکندر در بلوچستان و آوازه و شهرت اسکندر و بلوچستان با یکدیگر عجین گردیده است، چرا که با شنیدن نام اسکندر انسان به یاد بلوچستان و از بین رفتن گروه کثیری از سربازان وی در بیابان‌های این سرزمین می‌افتد. در این سفر اسکندر با سختی‌های زیادی روبرو شد و عبور وی شصت روز به طول انجامید. در مکران به علت سختی راه‌ها و بی آذوقگی و فقدان آب، لطمات شدیدی بر سپاهیان وی وارد شد و حدود یک چهارم آن‌ها از بین رفتند. ممکن است این قسمت از حدیث اسکندر برای ایرانیانی که حکومت و کشور آن‌ها توسط مقدونی‌ها متصرف شده بود، از همه جالب‌تر بوده باشد و برای همین است که دو هزار و سیصد و اندی سال پس از آن حادثه، جای پای اسکندر<sup>۱</sup> در بلوچستان پدیدار می‌گردد و آقای اسلام کاظمیه سفرنامه خود را تحت عنوان جای پای اسکندر در بلوچستان به رشته تحریر در می‌آورد. سفرنامه جای پای اسکندر شرح سفر نوروزی ده، دوازده روزه اسلام کاظمیه به بلوچستان است که دیده‌ها و شنیده‌های خود را مختصر و کوتاه به رشته تحریر در می‌آورد. کتاب بر خلاف اسم جالب و با مسمای آن که انسان را در انتظار مطالب مهم و قابل بحث می‌گذارد، نمی‌تواند جوابگوی توقع خوانندگانی باشد که خواهان مطالبی در سال‌های ۱۳۵۲ شمسی از سرزمین کم شناخته شده بلوچستان بودند. بنابراین در این سفرنامه مطالب تاریخی، جغرافیایی، جامعه‌شناسی، اقتصادی کمتر به چشم می‌خورد، با این وجود در سفرنامه جای پای اسکندر اطلاعات مردم‌شناسی خوبی وجود دارد و مؤلف برخی اطلاعات را در خصوص سادگی زندگی بلوچ‌ها، بی‌ریایی و ساده دلی آنان، کم کاری و بی‌علاقگی مأموران دولتی، اسراف و افراط و ظاهرسازی‌ها و مشکلات اداری و دولتی بیان می‌کند و گاهی با استناد به منابع تاریخی و جغرافیایی و جامعه‌شناسی نیز مطالبی را خاطر نشان می‌سازد.

سفرنامه کاپیتان گرانگ: اگر از مطالب مهمی که مارکوپولو در سفرنامه خود از بلوچستان نوشته صرف نظر کنیم - چرا

آن جایی که اطلاعات آریان اغلب بر یادداشت‌های نثارک متکی است، بنابراین حایز اهمیت زیادی است. سفرنامه نثارک باعث شده که مورخان پس از آریان هم‌چون استرابو (Strabo)، دیودور (Diodourus)، پلوتارخ (Plutarch) و کریتوس (Critius) نیز به ثبت اطلاعاتی اقدام نمایند.

آریان یادداشت‌های نثارک را گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت غیر مستقیم نقل کرده است، ولی آن‌ها را چنان در هم آمیخته که گاه خواننده نمی‌تواند نقل قول‌های مستقیم را از نقل قول‌های غیر مستقیم تشخیص بدهد و این ابهام نیز به وجود می‌آید که چه بسا بعضی از اظهارات متعلق به آریان است. در زمینه سفر اسکندر و سفرنامه نثارک پژوهشگرانی چون موکلر (Mockler)، سر توماس هولیدیج (Sir Tomas Holdic)، استین (Stein)، هوگزوبلر (Huges - Buller) و هامیلتون (Hamilton) تحقیقاتی انجام داده‌اند که حائز اهمیت است.

در خصوص سفر اسکندر و سفرنامه نثارک برخی از کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی فارسی زبان نیز مطالبی را جسته و گریخته آورده‌اند که در بعضی از آن‌ها بی دقتی‌هایی دیده می‌شود. به عنوان مثال آن‌ها «گدروسیا» را به جای بلوچستان به کار گرفته‌اند، در حالی که اوریتا، ایختیوفاجی و گدروسیا مناطقی بوده‌اند که هنگام عبور اسکندر مورد شناسایی بیش و کم واقع شده‌اند. از طرفی برخی منابع ایرانی به اشتباه از افراد بومی به نام بلوچ یاد کرده‌اند که این امر به تحقیق و بررسی تاریخ آن‌ها لطمه وارد می‌سازد، چون در آن زمان نه بلوچی مطرح بوده و نه نام منطقه بلوچستان بوده است؛ بلکه تماس بلوچ‌ها با این سرزمین احتمالاً از دوره سلجوقی آغاز شده و عنوان بلوچستان به این منطقه از دوران افشاریه اطلاق شده است. به طور کلی از نژاد و ساکنان منطقه کنونی بلوچستان در عصر اسکندر اطلاعات صحیحی در دست نیست. مشکلاتی را که برای سپاهیان اسکندر به وجود آمده، برخی در اثر جنگ‌هایی می‌دانند که بلوچ‌ها با آن‌ها انجام داده‌اند و آن‌ها را دلاوران بلوچ می‌نامند و با احساسات تند ناسیونالیستی از مقاومت و مبارزات دلیرانه بلوچ‌ها صحبت می‌کنند. در حالی که در آن زمان نه بلوچی در آن سرزمین بوده و نه بلوچستانی، برخی حتی پارا فراتر گذاشته و سفر اسکندر را منکر می‌شوند و آن را ساختگی و

## قدیمی ترین اطلاعات در خصوص بلوچستان، به ویژه در ارتباط با آبادی ها، فواصل جغرافیا و وضعیت توپوگرافی منطقه از یادداشت های نثار کوسی (نثارخوس) در یاسالار اسکندر مقدونی به دست می آید

وی برای دولت انگلستان یا دولت انگلیسی هند که منتشر شده است. دوم گزارشی که منتشر شده و یادداشت های رمز گونه و دستنویس وی بوده است. او قصد داشته بعداً آن ها را تکمیل نماید، اما فرصت آن را پیدا نکرد و در ایران کشته شد. البته نظر دوم صحیح تر می نماید، چرا که سرپرستی سایکس چند مرتبه در سفرنامه خود از یادداشت های گرانث یاد می کند و آن ها را مختصر و ناقص می داند.<sup>۱۰</sup> شرح سفر گرانث در مجله انجمن آسیایی سلطنتی انگلیس (J. R. A. S) به سال ۱۸۳۹ میلادی انتشار یافته است. در مقدمه ناشر انگلیسی عنوان شده که نتایج سفر گرانث در جای دیگر انتشار یافته، ولی روشن نمی سازد این نتایج جغرافیایی در کجا و چه زمانی منتشر شده است. کتاب ها و نامه های موجود، انتشار چنان مطلبی به وسیله کاپیتان گرانث را در مورد جغرافیای بلوچستان نشان نمی دهند. مقدمه ناشر انگلیسی حاکی از آن است که گزارش گرانث به منظور انتشار بیرونی تنظیم نشده، بنابراین اکثر جملات کوتاه و اشاره گونه و در مواردی پر ابهام است. تا سال ۱۹۹۱ میلادی ترجمه فارسی از سفرنامه گرانث وجود نداشته، یا به نظر نگارنده این مقاله نرسیده است. در این سال ترجمه شرح سفر گرانث در شماره های دوم و سوم نشریه شوهاز<sup>۱۱</sup> توسط ا. ح. هوشنگ به چاپ رسیده است. گرانث سفر خود را در تاریخ هجدهم ژانویه ۱۸۰۹ آغاز کرد. وی به وسیله رزمناو ترنت (Ternate) در بیست و نهم ژانویه در بندر گوادر پیاده شد و از اول فوریه به بازدید از این مناطق پرداخت. نکور، چابار (چاه بهار)، دشت کمبل، تیز کوبان، تیز (تیس)، قصر قند، کاجه، گه (نیک شهر)، بن پور (بمپور)، هیچان، سرحه، اوغین، پیپ، گورد، لاشار، اسپکه، گیزکوک، گورپشت، شوردا، پارگ، وجبی، زنگین، پشین، کاروان، چاه کاشی، چاه سورک، سدبج، هیمند، گبریک، جگین، بامدی، سرکز، شیراهان، بارزیک، سکو، نمودی، گوز، ترو، بالانی، حکمی و میناب مناطقی بودند که او از آن ها دیدن کرد. اطلاعات جمع آوری شده توسط گرانث از بلوچستان شامل موارد زیر است:

۱ - اطلاعات جغرافیایی، مسافت ها، رودها، نام روستاها و آبادی ها، گذرگاه ها و کوه ها، چاه های آب، پوشش گیاهی و

که وی شخصاً بلوچستان را ندیده و در آن جا به سیاحت نپرداخته است - می توان گفت اولین گامی که اروپائیان پس از اسکندر مقدونی برای شناسایی بلوچستان برداشتند، مسافرت کاپیتان گرانث انگلیسی به آن سرزمین بود. لرد کرزن می نویسد: «این یک موضوع غیر عادی، ولی واقعی است که از زمان لشکر کشی اسکندر در خطه گدروزیا و کشتی رانی نثارخوس، دریادار او در کرانه های آن، تا سال ۱۸۰۹ میلادی هیچ گونه علامت و آثاری از سیر و سفر جهانگردی اروپایی به داخله بلوچستان در دست نیست. در این سال سرجان ملکم که برای سومین بار با هیأتی به ایران آمده بود، به این منظور که معلوم گردد در بین ایران و هندوستان چه جاده هایی مورد استفاده لشکریان روسی یا فرانسوی واقع می گردد، به سروان گرانث (Grant) مأموریت داد که راجع به بلوچستان غربی (بلوچستان ایران) تحقیقاتی انجام دهد و نتیجه را گزارش دهد.»<sup>۹</sup> مأموریت کاپیتان گرانث کاملاً مشخص بود. وی به آن جهت به بلوچستان وارد شد تا راه های ارتباطی را که ممکن بود مورد استفاده رقبای اروپایی انگلستان، به ویژه ناپلئون قرار گیرد، مورد مطالعه و شناسایی قرار دهد. زیرا که انگلیسی ها از نزدیک شدن یک نیروی اروپایی به مرزهای هندوستان واهمه داشتند.

گزارش گرانث درباره مکران غربی (بلوچستان جنوبی ایران) است و به صورت یادداشت های روزانه یا تاریخ دقیق روزهایی که در هر آبادی حضور داشته، تدوین شده است. به نظر می رسد انگلیسی ها در این زمان مأموران متعددی را برای مطالعه راه های بلوچستان گسیل کرده بودند. گرانث و ستوان فوذرینگام راه های جنوبی بلوچستان و سروان هنری پاتینجر و همراه وی سروان کریستی نواحی بلوچستان شرقی و شمال بلوچستان ایران را مورد مطالعه قرار داده اند. در گزارش سفر گرانث اطلاعات جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی جالبی وجود دارد که بسیار کوتاه، رمزی و به اصطلاح تلگرافی است. به نظر می رسد به احتمال زیاد نتایج جغرافیایی سفر گرانث محرمانه بوده و هرگز انتشار نیافته است. بر این اساس می توان عنوان کرد دو گزارش از شرح سفر گرانث باقی مانده است. یکی گزارش محرمانه



▶ قلعه خیرآباد - سراوان



اطلاعات کاپیتان  
گرانث، هنری پاتینجر  
و حاج عبدالنبی به  
خوبی مورد استفاده  
ژنرال گلداسمید،  
عامل تجزیه و جدایی  
بلوچستان قرار گرفت

اروپایی ممکن است از آن‌ها عبور کند. مسیر اول از شرق میناب می‌گذرد، از طریق گردنه رمشک یا فنوج وارد مکران می‌شود و در مسیر بنت، گه و کیچ ادامه می‌یابد. این مسیر نود یا صد مایل از ساحل فاصله دارد. مسیر دوم از جاسک و چابار تا کراچی از مسیر ساحلی می‌گذرد. این مسیر تقریباً تنها جاده یکنواخت است و از دشت بین دریا و کوه‌ها عبور می‌کند و مسیری کم آب است. «کاپیتان گرانث در سال ۱۸۱۰ میلادی در نزدیکی خرم آباد توسط یکی از سرکردگان لر در یک مسابقه اسب سواری مورد اصابت تیر قرار گرفت و در سن بیست و شش سالگی کشته شد. گویا دو همراه مسیحی وی نیز به همراه یک صاحب منصب دیگر به نام کورنت فوذرینگام پس از دو روز از بین رفتند. لرد کرزن بیان می‌نماید: «آن‌ها توسط والی پشت کوه به نام کلیلی خان که از سر کرده‌های خانواده والی بود، در خرم آباد کشته شدند.»<sup>۱۳</sup>

سیاحان دیگر اروپایی:

با فوت گرانث، به منظور تکمیل سفر و گزارش وی در سال ۱۸۱۰ میلادی سروان هنری پاتینجر و سروان کریستی داوطلب انجام مأموریت مشابهی در بلوچستان شرقی شدند و در لباس گماشته‌های انگلیسی یک تاجر اسب مقیم بمبئی مسافرت خود را شروع کردند. در نوشکی آنان از یکدیگر جدا شدند و هر کدام مسیری را در پیش گرفتند. گزارش مسافرت هنری پاتینجر تحت عنوان سفرنامه سند و بلوچستان<sup>۱۴</sup> در سال ۱۸۱۶ میلادی در لندن منتشر شد و در سال ۱۳۶۸ توسط دکتر شاهپور گودرزی

جانوری، مسیر رودها.

۲- امکانات غذایی، محصولات کشاورزی، میوه‌ها، نباتات، غلات، مقدار کاشت و امکان کاشت و برداشت غله در هر روستا و آبادی و اطلاعاتی در خصوص احشام و غیره.

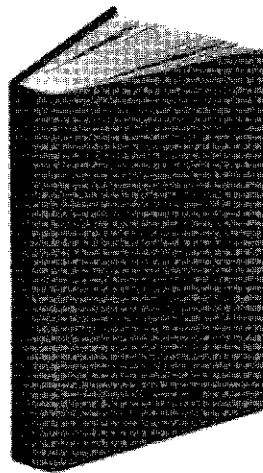
۳- اطلاعاتی در خصوص خوانین و حکمرانان محلی، روابط آن‌ها با یکدیگر، امکانات نظامی، تعداد نیروهایی که هر حاکم محلی دارد یا می‌تواند در صورت نیاز فراهم آورد، اطلاعات در خصوص تجهیزات نظامی، نوع شمشیر و تفنگ و دیگر ابزار و آلات نظامی.

۴- بحث در خصوص موقعیت نظامی روستاها، گذرگاه‌های مهم، راه‌های اصلی و فرعی و مطالبی که به جهت نظامی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. سفر کاپیتان گرانث که لرد کرزن از وی به عنوان «کاشف بلوچستان»<sup>۱۵</sup> نام می‌برد، از بیست و نهم ژانویه ۱۸۰۹ / ۱۲۲۴ از بندر گوادر آغاز شد و تا بیست و هشتم آوریل به مدت سه ماه ادامه یافت. آخرین یادداشت وی مربوط به بیست و هشتم آوریل و زمانی است که وی در میناب به سر می‌برده و پس از آن مطلب کوتاهی در خصوص بندر عباس و جاده‌های میناب به بندر عباس دارد. در پایان گرانث هدف مسافرت خویش را این چنین بیان می‌کند، «هدف مسافرت من این بوده که معلوم کنم آیا برای یک ارتش اروپایی امکان دارد که از طریق این منطقه به سند نفوذ کند یا خیر. اکنون من به آن جا می‌رسم که عقاید خود را روی آن موضوع اعلام کنم. دو مسیر وجود دارد که یک ارتش

گزارش گرانت دربارهٔ مکران غربی  
(بلوچستان جنوبی ایران) است و به  
صورت یادداشت‌های روزانه با تاریخ  
دقیق روزهایی که در هر آبادی حضور  
داشته، تدوین شده است



توجه بریتانیا به بلوچستان به خاطر  
منافع مستقیم اقتصادی نبود، بلکه  
بلوچستان گذرگاهی بود که باید برای  
حفاظت از هند به عنوان سپر دفاعی  
ایفای نقش می‌کرد



به فارسی ترجمه گردید.<sup>۱۶</sup> ممکن است چاپ گزارش مفصل پاتینجر، گزارش سفر گرانت را تحت الشعاع قرار داده و انتشار شرح سفر او را تا سال ۱۸۳۹ میلادی به تعویق انداخته باشد. حوزه مأموریت پاتینجر به مراتب وسیع‌تر از حوزه مأموریت گرانت بود و از همین جهت او نه تنها به بررسی بخش غربی بلوچستان پرداخت، بلکه بلوچستان شرقی و سند را نیز شناسایی نمود. نتیجه این بررسی‌ها نیز، همان طور که اشاره شد، در سال ۱۸۱۶ میلادی درست یک سال پس از شکست قطعی ناپلئون انتشار یافت. با شکست ناپلئون و رفع خطری که از جانب اروپائیان هند را تهدید می‌کرد، از توجه انگلیسی‌ها به بلوچستان کاسته شد که چند علت در این امر مؤثر بود:

۱- توجه بریتانیا به بلوچستان به خاطر منافع مستقیم اقتصادی نبود، بلکه بلوچستان گذرگاهی بود که باید برای حفاظت از هند به عنوان سپر دفاعی ایفای نقش می‌کرد.  
۲- پس از شکست ناپلئون روابط انگلیسی‌ها با دولت ایران حسنه شد.

۳- انعقاد قرار داد بین بریتانیا و روسیه در سال ۱۸۱۲ میلادی. از سال‌های ۱۸۳۷ میلادی و زمان جنگ اول هرات بار دیگر توجه انگلیسی‌ها به بلوچستان معطوف گردید. در این مرحله در ابتدا چارلز ماسون آمریکایی که به خدمت نیروهای انگلیس در آمده بود، از سال ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸ مناطقی را سیاحت نمود که بیشتر شامل نواحی سند، کوئته و کلات پاکستان بود. با آغاز جنگ اول هرات، انگلیسی‌ها در صدد برآمدن جلو نفوذ و ارتباط قاجارها و روابط آن‌ها با سرداران افغانی را سد نمایند. در سال ۱۸۳۱ حاجی عبدالنبی، یکی از هوشمندان افغانی از سوی سرگرد لیچ، مأمور دولت انگلیس در کلات، به مأموریت بلوچستان فرستاده شد.<sup>۱۷</sup> سایکس زمان مسافرت وی را به سال ۱۸۳۹ میلادی قید کرده و می‌نویسد: «حاج عبدالنبی که

از سیاحان دقیق و هوشیار بوده، به این حدود مسافرت کرده است.»<sup>۱۸</sup> حاج عبدالنبی که به «آخوند کابلی» معروف بود، یک تاجر با تجربه افغانی الاصل و آشنا به زبان‌های فارسی، بلوچی - پشتو، هندی و عربی بود. او با یک مأموریت محرمانه از جانب سرگرد لیچ (Leach) به بلوچستان ایران آمد. اهمیت و فوریت این مأموریت از آن جا روشن می‌شود که برای حاجی عبدالنبی به سرعت پاسپورت انگلیسی فراهم شد و از نظر مالی تأمین گشت تا رهسپار بلوچستان، به ویژه بخش غربی شود. حاجی عبدالنبی یادداشت‌های خود را که حاصل این مأموریت بود برای لیچ فرستاد که او آن‌ها را ترجمه و در سال ۱۸۴۴ در مجله جامعه آسیایی به زبان انگلیسی منتشر نمود.<sup>۱۹</sup> اطلاعات کاپیتان گرانت، هنری پاتینجر و حاج عبدالنبی به خوبی مورد استفاده ژنرال گلداسمید، عامل تجزیه و جدایی بلوچستان قرار گرفت. گلداسمید شرح سفر خود را در مقدمه کتاب Eastern Persia در حدود پنجاه صفحه آورده است. کتاب مذکور تحت عنوان شرق ایران<sup>۲۰</sup> توسط میجر جان لویت و ایوان اسمیت در سال ۱۸۷۶ / ۱۲۹۳ از سوی انتشارات مک میلان با حمایت دولت انگلیسی هند به چاپ رسیده است. مقدمه این کتاب که شرح سفر گلداسمید است، در خصوص چگونگی مرزبندی ایران توسط ژنرال گلداسمید نوشته شده است و یکی از مهم‌ترین منابع در خصوص مرزبندی منطقه بلوچستان است که عامل جدایی بلوچستان به قلم خویش نگاشته است و در آن بسیاری از نقشه‌ها و اهداف دولت انگلستان در ارتباط با پدید آمدن بلوچستان انگلیس بیان شده است.

می‌توان گفت مهم‌ترین اظهار نظر انگلیسی‌ها در ارتباط با جدایی بلوچستان و نقشی که آنان ایفا کرده‌اند، در مقدمه این

کتاب آمده است. از گفته‌های گلداسمید مشخص می‌شود که از ابتدای مذاکرات در بلوچستان تا پایان مذاکرات که در تهران صورت پذیرفت، یک نقشه از پیش تعیین شده و طرح‌ریزی شده وجود داشته است که گلداسمید به این امر اعتراف دارد. در این شرح گلداسمید برخی قراردادهایی را که با حکومت‌های محلی و حکمرانان و رؤسای طوایف بلوچ منعقد نموده، ذکر کرده است. گزارش گلداسمید دارای اطلاعات جغرافیایی بسیار مفید و حاوی مطالب کم نظیری درباره خوانین و رؤسای طوایف مختلف در بلوچستان شرقی و غربی است. وی آن‌ها را معرفی و توضیحات جامعی در خصوص حوزه حکومتی این خوانین به دست می‌دهد. از دیگر گزارش‌های اروپائیان در بلوچستان، شرح سفر ژنرال سایکس است. این کتاب فقط شرح سفر به بلوچستان نیست، بلکه مؤلف بخش‌هایی از آن را به بلوچستان اختصاص داده است. این سفرنامه در سال ۱۹۰۵ / ۱۳۲۳ به رشته تحریر در آمده است.<sup>۲۱</sup> می‌توان گزارش و شرح سفر ژنرال دایر انگلیسی مأمور اعزامی و از فرماندهان نظامی ارتش انگلستان در هند را آخرین گزارش منتشر شده اروپائیان نامید. این گزارش در سال ۱۹۲۱ در لندن به چاپ رسیده است.<sup>۲۲</sup> با پایان گرفتن جنگ جهانی اول و اوضاع جدیدی که بر جهان حکمفرما شد، جریان بازی بزرگ آسیا - نامی که به رقابت روس و انگلیس برای کسب برتری و قدرت بر بلوچستان اطلاق می‌شد - پایان یافت و بلوچستان که به عنوان منطقه حساسی در رقابت‌های بین المللی مطرح بود، اهمیت خود را از دست داد و یک قرن شورش و آشوب و ناامنی منطقه بلوچستان فروکش کرد و از توجهی که اروپائیان به منطقه بلوچستان داشتند کاسته شد.

پی نوشت‌ها:

- ۱- سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، با مقدمه و توضیحات دکتر محبت آیین، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه منوچهری، ۱۳۵۷.
- ۲- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مرآت البدان، جلد اول، به کوشش محمد علی سپانلو و پرتونوری علاء، نشر اسفار، ۱۳۶۴.
- ۳- مستوفی، احمد، «سفر دریای نثارخ در سواحل عمان و خلیج فارس»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال سوم، شماره چهارم، صص ۴۳-۵۷.
- ۴- آریان، آریوس، «درباره عبور اسکندر از گدروسیا»، ترجمه ا.ح، هوشنگ، نشریه شوهاز (انجمن تحقیقی و فرهنگی بلوچ) لندن، ۱۹۹۱، شماره ۲ و ۳، صص ۱۱۸-۱۸۶.
- ۵- سایکس، سرپرسی، سفرنامه (ده هزار میل در ایران)، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات لوحه، ۱۳۶۳.

- ۶- همان، ص ۲۰۰.
  - ۷- اعتماد السلطنه، پیشین، ص ۳۴۲.
  - ۸- کاظمیه، اسلام، جای پای اسکندر، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶.
  - ۹- کرزن، جرج، ن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳۰۹.
  - ۱۰- سایکس، پیشین، ص ۱۴۹.
  - ۱۱- نشریه شوهاز، پیشین، ص ۱۶۶.
  - ۱۲- کرزن، پیشین، ص ۳۳۶.
  - ۱۳- نشریه شوهاز، پیشین، ص ۱۸۱.
  - ۱۴- کرزن، پیشین، ص ۳۳۶.
  - ۱۵- سرافرازی، عباس، «سیری در سفرنامه‌های بلوچستان»، ماهنامه تاریخ و جغرافیا (کتاب ماه)، شماره ۷۸-۷۷، اسفند ۱۳۸۲ و فروردین ۱۳۸۳، ص ۱۵۴.
  - ۱۶- پاتینجر، هنری، مسافرت سند و بلوچستان (اوضاع جغرافیایی و تاریخی)، ترجمه دکتر شاهپور گودرزی، تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۴۸.
  - ۱۷- کرزن، پیشین، ص ۳۱۰.
  - ۱۸- سایکس، سرپرسی، پیشین، ص ۱۴۰.
  - ۱۹- ا.ح، هوشنگ، «بررسی سیاست امپراتوری بریتانیا و زمینه‌های شکل‌گیری آن در نیمه اول قرن دهم در ارتباط با بلوچستان»، نشریه شوهاز، شماره اول، ۱۹۸۹، لندن، ص ۲۰.
- 20 - Major. john., Lovett and Euan Smoite. Eastern persia, and introduction, By: Goldsmid, 2 Vols. London Macmillan and co, 1876.
- ۲۱- سرافرازی، عباس، پیشین، ص ۱۵۵؛ هم‌چنین ن. گ: سفرنامه سرپرسی سایکس، پیشین. این کتاب در شماره ۷۸-۷۷ ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اسفند ۱۳۸۲، معرفی شده است.
  - ۲۲- دایر، رجینالد، مهاجمان سرحد (رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی، ترجمه دکتر حمید احمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸. برای اطلاع بیشتر در این مورد ن. گ: تبریز نیا، مجتبی، «تکاپوهای انگلستان در بلوچستان ایران مقارن جنگ جهانی اول در نگاهی به کتاب مهاجمان سرحد، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۵ و ۴۶ (ویژه تاریخ‌های محلی)، خرداد و تیر ۱۳۸۰، صص ۶۲ و ۶۳ و هم‌چنین بنگرید به: سرافرازی، عباس، «سیری در سفرنامه‌های بلوچستان»، ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۸-۷۷ (ویژه سفرنامه‌ها «۱»)، اسفند ۱۳۸۲، ص ۱۵۵.